



Studies on Israel - US
Vol 24. No 4. Winter 2024
Received date: 2023.11.11
Acceptance date: 2024.01.13



مرکز پژوهش‌های علمی و
مطالعات استراتژیک خاورمیانه

Home page: www.cmess.sinaweb.net

Israel's strategy on the borders of the Islamic Republic of Iran with an emphasis on the Republic of Azerbaijan

Mehrdad Salehi Yeganeh¹, Abolfazl Khorramrouz²



Abstract

Since its establishment in 1948, Israel has consistently prioritized its survival. In light of this, the leaders of the country have developed security doctrines to confront geopolitical and strategic challenges. One such doctrine was Ben-Gurion's peripheral doctrine, which aimed to protect Israel from the Arab-imposed siege and isolation by forming alliances with non-Arab nations such as Iran, Turkey, and Ethiopia. However, the Islamic revolution in Iran and its subsequent change in attitude regarding Israel, along with Israel's peace treaties with Egypt and Jordan and the Oslo and Wadi Araba accords, allowed Israel to gradually break free from the Arab barrier and shift its focus to Iran as its new adversary. The disintegration of the Soviet Union, a significant player in the Cold War, further facilitated Israel's efforts to infiltrate Iran's borders, mainly through its relations with the Republic of Azerbaijan. The present study, with descriptive-analytical method, seeks to answer the question, what is Israel's strategy on the borders of the Islamic Republic of Iran, especially the Republic of Azerbaijan? In response to the research question, it is argued that Israel, under the peripheral doctrine, in order to be present in the border zone of Iran, especially the Republic of Azerbaijan under the peripheral doctrine, has adopted two strategies of separation, unity and coalition to contain Iran. The method of collecting information in this research is using written sources including books, articles, documents and internet data.

Keywords: Azerbaijan, Ben-Gurion Doctrine, Iran, Islamic Revolution, Israel.

1 - Graduated with a Master's degree in International Relations from Tehran University, Tehran, Iran.

2 - Master's student of Diplomacy and International Organizations, Tehran University, Tehran, Iran.



مرکز پژوهش‌های علمی و
مطالعات استراتژیک خاورمیانه

فصلنامه مطالعات منطقه‌ای؛ اسرائیل‌شناسی - آمریکاشناسی

دوره ۲۴، شماره ۴، زمستان ۱۴۰۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۸/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۲۳

Home page: www.cmess.sinaweb.net

نوع مقاله: علمی

راهبرد اسرائیل در جدار مرزهای جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر جمهوری آذربایجان

مهرداد صالحی یگانه^۱، ابوالفضل خرم‌روز^۲



چکیده

اسرائیل در طی دوران حیات خود از ۱۹۴۸ تا کنون همواره دغدغه بقا داشته است. بر همین اساس، رهبران این رژیم سعی کرده‌اند با طراحی دکترین‌های امنیتی خود را از چالش‌های ژئوپلیتیکی و استراتژیکی برهانند. دکترین پیرامونی بن گوریون تلاشی بود در این راستا که اسرائیل از طریق اتحاد با کشورهای غیر عرب همسو از جمله ایران، ترکیه و ایتوپیی خود را از محاصره و انزوایی که اعراب برای آن درست کرده‌اند، نجات دهد. پس از انقلاب اسلامی و عوض شدن رویکرد ایران نسبت به این رژیم و به دنبال آن صلح اسرائیل با مصر و اردن و انعقاد پیمان‌های اسلو و وادی عربیه، اسرائیل توانست از حصار اعراب کم‌کم خارج شود و خود را بر روی جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان دشمن جدید متمرکز کند. فروپاشی اتحاد شوروی به‌عنوان یکی از ابرقدرت‌های جنگ سرد، هر چه بیشتر شرایط را برای اسرائیل جهت نفوذ در جدار مرزهای ایران به‌خصوص جمهوری آذربایجان فراهم کرد. بر همین اساس، پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی به دنبال پاسخ به این پرسش است که راهبرد اسرائیل در جدار مرزهای جمهوری اسلامی ایران به‌ویژه جمهوری آذربایجان چیست؟ در پاسخ این فرضیه مطرح می‌شود که اسرائیل برای حضور در جدار مرزی ایران به‌ویژه جمهوری آذربایجان ذیل دکترین پیرامونی برای مقابله با جمهوری اسلامی ایران دو راهبرد تجزیه و اتحاد و ائتلاف برای مهار ایران را در پیش گرفته است. روش گردآوری اطلاعات در این پژوهش به صورت استفاده از منابع مکتوب اعم از کتب، مقالات، اسناد و داده‌های اینترنتی است.

واژگان کلیدی: جمهوری آذربایجان، دکترین بن گوریون، ایران، انقلاب اسلامی، اسرائیل.

۱ - فارغ‌التحصیل کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه تهران، تهران، ایران. mehrdadsalehi74@ut.ac.ir

۲ - دانشجوی کارشناسی ارشد دیپلماسی و سازمان‌های بین‌المللی دانشگاه تهران، تهران، ایران.

abolfazlkhorrarmrouz@gmail.com

مقدمه

اسرائیل در سال ۱۹۴۸ در سرزمین‌های اشغالی فلسطین تأسیس شد. از همان ابتدا این رژیم با توجه به عمق راهبردی ضعیف و دشمنان زیاد با دغدغه و تهدیدات امنیتی مواجه بود. بر همین اساس، اولین نخست‌وزیر اسرائیل دیوید بن گوریون^۱ برای رهایی از محاصره، استراتژی پیرامونی را در دستور کار قرار داد که بر اساس آن برای حفظ امنیت و بقای اسرائیل ایجاد ارتباط و همکاری با کشورهای غیر عرب مانند ایران، ترکیه و اتیوپی در دستور کار قرار گرفت. با پیروزی انقلاب اسلامی در بهمن‌ماه ۱۳۵۷ رشته اتحاد اسرائیل با ایران از هم گسست. جهت‌گیری سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر اساس اصول ۱۵۲ تا ۱۵۴ قانون اساسی که ریشه در موازین شرعی داشت، به شدت اشغال فلسطین توسط اسرائیل را محکوم کرد؛ بنابراین، روابط فی‌مابین آنها حالت تقابلی پیدا کرد.

با فروپاشی شوروی در سال ۱۹۹۱ و شکل‌گیری جمهوری‌های نوین‌یاد در آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی رقابت شدیدی بین بازیگران منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای شکل گرفته که یادآور رقابت روسیه تزاری و انگلیس در قرن نوزدهم بر سر این منطقه است که از آن به‌عنوان «بازی بزرگ^۲» یاد می‌شد. بر همین اساس بسیاری از تحلیلگران از رقابت بازیگران منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای بر سر منطقه قفقاز جنوبی و آسیای مرکزی تحت عنوان «بازی بزرگ جدید» یاد می‌کنند (Kurecic, 2010: 21-48). اسرائیل یکی از بازیگرانی بود که با فروپاشی شوروی از این فرصت جهت گسترش نفوذ خود در جمهوری‌های تازه تأسیس آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی استفاده کرد. حضور اسرائیل در قفقاز جنوبی در اواخر دهه ۲۰۰۰ افزایش یافت. سیاست این رژیم در قفقاز جنوبی دو مرحله عمده را پشت سر گذاشته است. نخستین مرحله پیش از سال ۲۰۰۸ و با تمرکز بر گرجستان اتفاق افتاد. در این مقطع اسرائیل ارتش گرجستان را آموزش می‌داد و به شرکت‌های دفاعی بخش خصوصی خود اجازه داد گرجستان را به هواپیماهای بدون سرنشین و تجهیزات پیشرفته مجهز کنند. اما با وقوع جنگ اوستیای جنوبی در سال ۲۰۰۸، حضور اسرائیل در قفقاز جنوبی وارد مرحله دوم شد. در این مرحله حضور اسرائیل در گرجستان کاهش یافت، زیرا این رژیم نمی‌خواست حساسیت روسیه را نسبت به حضورش در گرجستان برانگیزد. بر همین اساس، اسرائیل به منظور جبران کاهش حضورش در گرجستان، روابط با جمهوری آذربایجان را گسترش داد؛ به طوری که بر اساس داده‌های تجارت بین‌المللی کالا سازمان ملل متحد حجم تجارت

1 - David Ben-Gurion

2 - Great Game

دو کشور در سال ۲۰۲۰ به ۶۳۶.۸۷ میلیون دلار رسید (Trading Economics, 2022). ارمنستان یکی دیگر از کشورهای حوزه قفقاز جنوبی است که روابط پر فراز و نشیبی با اسرائیل داشته است. با جنگ دوم قره‌باغ (۲۷ سپتامبر ۲۰۲۰) و حمایت تل‌آویو از جمهوری آذربایجان روابط دو کشور تیره شد. بعد از جنگ دوم قره‌باغ شاهد تنش‌هایی در قفقاز جنوبی هستیم که ردپای اسرائیل به وضوح در آن قابل مشاهده است. حضور اسرائیل در قفقاز جنوبی به‌ویژه در جمهوری آذربایجان که مرز و فرهنگ مشترک با جمهوری اسلامی ایران دارد، تهدیدات جدی را متوجه امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران می‌کند. اسرائیل علاوه بر حضور در قفقاز جنوبی، در کردستان عراق و شبه قاره هند و همچنین با عادی‌سازی روابط با برخی از کشورهای عربی حوزه خلیج فارس در قالب صلحی موسوم به توافقنامه ابراهیم^۱، در چهار گوشه مرزهای ایران حضور گسترده‌ای پیدا کرده است. با پیروزی انقلاب اسلامی، اسرائیل اصلی‌ترین تهدید وجودی خود را جمهوری اسلامی می‌داند. در همین راستا بر اساس نظرسنجی مؤسسه دموکراسی اسرائیل (IDI) ۶۲٪ از مردم یهودی اسرائیل باور دارند ایران «تهدیدی حیاتی» علیه اسرائیل است. بر اساس این نظرسنجی ۵۸٪ یهودیان سرزمین‌های اشغالی اعلام کردند از حمله به ایران حتی بدون تأیید ایالات متحده پشتیبانی خواهند کرد (The times of Israel, 2021). با توجه به این دیدگاه مردم یهودی سرزمین‌های اشغالی راجع به ایران، گسترش نفوذ اسرائیل در مرزهای ایران تهدیداتی را برای امنیت ملی کشورمان به همراه خواهد داشت. پژوهش حاضر به بررسی راهبردهای اسرائیل در مجاورت مرزی ایران با تأکید بر جمهوری آذربایجان می‌پردازد.

۱. پیشینه پژوهش

عباس شفیعی و همکاران در مقاله‌ای با عنوان «بررسی روابط سیاسی-امنیتی جمهوری آذربایجان و اسرائیل و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران (از سال ۲۰۱۱ تا ۲۰۲۰)» (۲۰۲۰) تلاش دارند تا تأثیر روابط خارجی اسرائیل با جمهوری آذربایجان در بعد سیاسی و امنیتی بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران را در طی سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۲۰ بررسی کنند. آنها معتقد هستند مبنای اصلی همکاری‌های اسرائیل با جمهوری آذربایجان در بعد سیاسی و امنیتی در طی سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۲۰ گسترش روابط با این کشور در جهت کنش در پیرامون است که این امر، امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران را تهدید می‌کند. در بعد سیاسی به واسطه ایجاد پایگاه‌های جاسوسی و تهدیدهای اطلاعاتی برای

جمهوری اسلامی ایران و کاهش نفوذ ایران در منطقه و در بعد نظامی و امنیتی، به واسطه تقویت مناسبات نظامی و امنیتی، امنیت ملی ایران را با تهدید اساسی مواجه ساخته است.

مقاله «نقش اسرائیل در جنگ دوم ارمنستان و آذربایجان» (۲۰۲۱) به قلم ایدان و برندا شیفر نقش اسرائیل در جنگ ۲۰۲۰ قره‌باغ و پیامدهای استراتژیک ناشی از آن را مورد بحث قرار می‌دهند. آنها همکاری اسرائیل و آذربایجان در حوزه نظامی را فراتر از فروش تسلیحات می‌دانند. آنها معتقد هستند همکاری امنیتی و نظامی اسرائیل نقش بسزایی در ایجاد توان نظامی آذربایجان و ایجاد صنعت دفاعی بومی در آذربایجان داشته است.

کیایی و زارعی در مقاله «تقابل راهبردهای جمهوری اسلامی ایران و رژیم صهیونیستی در منطقه استراتژیک قفقاز» (۱۳۹۹) با بررسی ابعاد استراتژیک و ژئوپلیتیک منطقه قفقاز به تحلیل شرایط و واقعیت‌های منطقه‌ای و مناسبات کشورهای حوزه قفقاز با جمهوری اسلامی ایران و اسرائیل می‌پردازند و با مقایسه راهبردهای جمهوری اسلامی ایران و اسرائیل در منطقه قفقاز و عمق راهبردی مناسبات و برنامه‌های طراحی شده از سوی دو بازیگر یاد شده در منطقه، تقابل راهبردی جمهوری اسلامی ایران و اسرائیل را نشان می‌دهند.

ابراهیمی و اودلو در مقاله‌ای با عنوان «گونه‌شناسی روابط اسرائیل و جمهوری آذربایجان: روابط راهبردی یا تاکتیکی» (۱۴۰۱) به این موضوع اشاره می‌کنند که بعد از فروپاشی اتحاد شوروی، اسرائیل در قالب دکترین پیرامونی و با هدف خروج از انزوای منطقه‌ای و بین‌المللی تلاش کرده روابطش را در سطوح مختلف با کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی گسترش دهد. به زعم نویسندگان، همکاری جمهوری آذربایجان و اسرائیل بیشتر شاخص‌های روابط راهبردی مانند شاخص بی‌همتایی روابط، عمق، هدف‌های راهبردی همگرا، نهادمندی، تعریف دقیق از مفاهیم دشمن، تهدید و رقیب، به استثنای وجود جو دوستانه در روابط دو جانبه و تا حدودی همکاری‌های بلند مدت و طولانی را ندارد، بنابراین ماهیت روابط دو بازیگر را نمی‌توان بر اساس مفهوم رابطه راهبردی تبیین کرد. هرچند روند فزاینده روابط در سال‌های آینده می‌تواند هم‌پوشانی منافع مشترک دو بازیگر را از گذشته بیشتر کند.

۲. مبانی نظری

پژوهش حاضر در نظر دارد بر اساس «دکترین پیرامونی»^۱ دیوید بن گوریون و سیر تحول آن از ابتدای شکل‌گیری اسرائیل تا کنون، به تحلیل مسئله مطرح شده بپردازد. اسرائیل به دلیل شرایط خاص ژئوپلیتیکی که دارد همواره در خارج از مرزهای خود با تهدید مواجه بوده است؛ بنابراین، سیاست امنیتی اسرائیل عین سیاست خارجی آن است و برعکس. این مسئله از نبود عمق راهبردی برای اسرائیل نشأت می‌گیرد و سبب می‌شود اسرائیل مسائل امنیتی را در خارج از خاک خود پیگیری کند (برهانی، حسینی، ۱۴۰۰: ۴۱). بن‌گوریون، در دهه ۱۹۵۰ میلاد با توجه به انزوای اسرائیل در مقابل اجماع ایجاد شده توسط ناسیونالیسم عربی علیه اسرائیل دکترین پیرامونی خود را ارائه داد. بر اساس دکترین پیرامونی ارتباط با کشورهای غیر عرب منطقه از جمله ایران، اتیوپی و ترکیه مد نظر قرار گرفت (Dassa Kaye & Roshan, 2011: 10)، این دکترین دارای سه بعد نظامی، اطلاعاتی و دیپلماسی بود. همچنین این دکترین سه اصل غافلگیری، انتقال جنگ به داخل سرزمین دشمن و ابتکار عمل را سرلوحه خود قرار داد (یزدانی و شادمانی، ۱۳۹۷: ۱۴۷).

در دوره اول حیات اسرائیل که شامل سال‌های ۱۹۴۸ تا ۱۹۷۹ می‌شود، تهدید وجودی برای اسرائیل اعراب بودند و اعراب نیز در مجاورت و نزدیکی جغرافیایی آن قرار داشتند و به گونه‌ای اسرائیل را محاصره کرده بودند، بن‌گوریون و استراتژیست‌های اسرائیلی راهبرد ارتباط با کشورهای غیر عرب را مد نظر قرار دادند. کشورهای عربی که از سمت ابرقدرت شرق یعنی شوروی تأمین تسلیحاتی می‌شدند و تراکم قدرت و توانایی تهاجمی بالایی را ایجاد کرده بودند، با جنگ‌های ۱۹۴۸، ۱۹۵۶، ۱۹۶۷ و ۱۹۷۳ نهایت تهدید و عدم موازنه را برای اسرائیل فراهم ساختند. اسرائیل در دوره دوم حیات خود که از ۱۹۷۹ آغاز و تا کنون ادامه دارد، با توجه به موجودیت تغییراتی در محیط داخلی و پیرامونی‌اش، تغییراتی را نیز در دکترین امنیتی خود به وجود آورده است. گفتیم که دکترین بن‌گوریون دارای ابعاد نظامی، اطلاعاتی و دیپلماسی است. در بعد نظامی این دکترین، اسرائیل در ژئوپلیتیکی از تهدید واقع شده است. بر این اساس اسرائیل مجاز است هر اقدام بازدارنده‌ای را در مقابل دشمنانش به کار ببرد. از جمله این اقدامات بازدارنده می‌تواند به کارگیری سلاح‌های غیر متعارف علیه دشمنان باشد. در بعد امنیتی-اطلاعاتی باید گفت که در می ۱۹۴۸ دیوید بن‌گوریون، ضرورت تشکیل یک سازمان اطلاعاتی

را دریافت. آنها با استفاده از تجارب اس آی اس یا سرویس اطلاعات مخفی انگلیس می‌خواستند سازمانی شبیه به آن طراحی کنند. در نتیجه موساد در سال ۱۹۵۱ تشکیل شد که میدان عمل آن خارج از مرزهای اسرائیل و مقابله با تهدیدات فلسطینیان بود. در بعد سیاست خارجی و دیپلماسی که بخش اصلی دکترین بن‌گوریون را تشکیل می‌دهد، سه کشور ایران، ترکیه و اتیوپی قرار داشتند. ایرانیان از نظر تاریخی با یهودیان بسیار نزدیک هستند، همچنین نزدیکی چندانی نیز با اعراب ندارند و از سوی دیگر اعراب نیز ایرانیان را از دیرباز تهدیدی علیه خود تلقی می‌کردند. از سال ۱۹۵۸ تا ۱۹۶۷ هدف از روابط با اسرائیل برای ایران، محدود کردن ملی‌گرایی عرب و همچنین توقف گسترش نفوذ شوروی بود (Weisser, 2016: 8)، ایران قبل انقلاب با توجه به ژئوپلیتیک خاص و منابع سرشار طبیعی، بهترین گزینه برای اسرائیل بود که خود را از چنگال ناسیونالیسم عربی برهاند؛ بنابراین، رهبران اسرائیل آغاز به ایجاد روابط با شاه ایران کردند که در جریان جنگ یوم کیپور ۱۹۷۳ و تحریم نفتی اعراب بسیار کارآمد بود. در ارتباط با ترکیه به‌عنوان یک کشور مسلمان غیر عرب باید گفت آنچه این دو را به هم نزدیک می‌کند عنصر سکولاریسم در سیاست خارجی ترکیه است. رهبران دو کشور بر اساس منافع متقابل با هم ارتباط برقرار کردند. اتیوپی کشوری بود که اسرائیل از طریق آن از تکمیل حلقه محاصره علیه خود در آفریقا جلوگیری می‌کرد. این کشور با دارا بودن جمعیت قابل ملاحظه‌ای از یهودیان برای اسرائیل اهمیت ویژه‌ای یافت (شادمانی و یزدانی، ۱۳۹۷: ۱۵۷).

عوامل بسیاری در تحول دکترین بن‌گوریون پس از بازه زمانی ۱۹۴۸ تا ۱۹۷۹ مؤثر بوده است. علت اول که به‌عنوان مهم‌ترین علت از آن یاد می‌شود، وقوع انقلاب اسلامی در منطقه، ظهور اسلام سیاسی و به‌تبع آن شکل‌گیری محور مقاومت به رهبری ایران است. عامل دوم صلح با مصر در سال ۱۹۷۸ و اردن در سال ۱۹۹۴ است که فشار ژئوپلیتیک و ناسیونالیسم عربی را از روی این رژیم برداشت (Abu Amer, 2016). عامل سوم فروپاشی شوروی به‌عنوان مهم‌ترین متحد اعراب است که آنان را تأمین تسلیحاتی و حمایت ایدئولوژیک می‌کرد. از این پس اعراب حامی بزرگ خود را از دست دادند و روند صلح با اسرائیل بیشتر تسهیل شد (Inbar, 2008: 103). عامل چهارم حمله عراق به کویت و به‌تبع آن حمله آمریکا به عراق و تضعیف محور بعث به رهبری سوریه و عراق علیه اسرائیل بود که باعث شد اسرائیل فرصت بیشتری برای نفوذ در منطقه پیدا کند. عامل آخر برآمدن آمریکا به‌عنوان قدرت هژمون و حامی اصلی اسرائیل است (مقومی و قادری کنگاوری، ۱۴۰۱: ۲۵). پس از فروپاشی شوروی و برآمدن جمهوری‌های نوظهور در آسیای مرکزی و قفقاز، فرصت بسیار خوبی برای اسرائیل به وجود

آمد تا از انزوای قبلی خارج شود و بر اساس رویکرد جدیدی که در دکترین پیرامونی برای محاصره و مهار جمهوری اسلامی ایران در پیش گرفته است نفوذ خود را در این مناطق افزایش دهد. آذربایجان، گرجستان، ترکمنستان، قزاقستان کشورهایی هستند که به کمک‌های فنی و اقتصادی اسرائیل چراغ سبز نشان دادند. به هر حال، این جمهوری‌ها از دوران شوروی ضربه‌های اقتصادی زیادی دیده بودند و ارتباط فنی و اقتصادی با اسرائیل برای آنان فرصت بسیار مغتنمی بود. این تحولات سبب آن شد که رویکرد اسرائیل در منطقه از لاک دفاعی خارج گشته و حالت تهاجمی به‌خصوص در قبال ایران به خود بگیرد چرا که پیوندهای ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی به شکل محسوسی بر توانایی مانور این رژیم در منطقه و جدار مرزهای جمهوری اسلامی ایران افزود (عباسی خوشکار و قاسمی، ۱۴۰۱: ۱۷۱).

۳. حضور اسرائیل در جدار مرزی جمهوری اسلامی ایران

۳-۱- کردستان عراق

کردستان عراق، از دیرباز برای یهودیان اسرائیل حائز اهمیت بوده است. یهودی‌ها می‌گویند قبل از اینکه به فلسطین اشغالی بروند سرزمین آنها در کردستان بوده و با کردهای منطقه نزدیکی نژادی دارند و یک سده پیش از میلاد در کردستان پادشاهی یهودی حکومت می‌کرده که سرزمین وی آدیابان به پایتختی اربیل بوده است (اخوان کاظمی و همکاران، ۱۳۹۶: ۲). عوامل بسیاری هستند که اسرائیل را برای کردستان و کردستان را برای اسرائیل مهم می‌کنند. یهودیان با توجه به این عقبه فکری و تاریخی نسبت به کردستان عراق، قبل از تشکیل اسرائیل نیز در قالب آژانس یهود با کردها ارتباط داشتند. بعد از جنگ خلیج فارس در ۱۹۹۱ و پس از سقوط صدام در ۲۰۰۳ فرصتی برای اسرائیل فراهم آمد تا خلأ قدرت به وجود آمده در عراق را با حضور در کردستان پر کند. اسرائیل تنها کشوری است که از استقلال کردستان دفاع می‌کند (Wahab, 2017: 2) و از برگزاری همه‌پرسی برای کسب استقلال در ژوئن ۲۰۱۷ حمایت به عمل آورد. گرایش‌های سکولاریستی و قوم‌گرایانه‌ای که بین اکراد و یهودی‌ها وجود دارد به نزدیکی ارتباطات آنان کمک کرده است. همچنین هر دو این گروه‌ها دشمنی مشترک با اعراب دارند. کردستان عراق برای کسب مشروعیت لازم جهت دسترسی به استقلال سیاسی نیاز به حمایت قدرت‌های فرا منطقه‌ای از جمله اسرائیل دارد؛ بنابراین، تمامی این عوامل مزید بر علت برای حضور اسرائیل در کردستان عراق هستند. اما نکته مهم این است که اسرائیل چه اهدافی را از نفوذ در کردستان عراق دنبال می‌کند. اسرائیل که همواره تحت فشار کشورهای عرب و غیر عرب منطقه بوده برای افزایش عمق

استراتژیک خود، عراق پس از صدام را بهترین فرصت دید؛ بنابراین، با توجه به علل یاد شده کردستان عراق را به‌عنوان یک منطقه استراتژیک در دکترین امنیتی خود قرار داد. اسرائیل با حمایت از تجزیه‌طلبان کرد نه تنها در عراق بلکه در ایران و سوریه طرح تجزیه این کشورها را در راستای طرح خاورمیانه جدید پیش می‌برد. همچنین از طریق خاک کردستان عراق می‌تواند به راحتی به جاسوسی و فعالیت‌های تروریستی علیه دشمنان خود به‌ویژه جمهوری اسلامی ایران بپردازد. انگیزه‌های اقتصادی از جمله کسب بازار سرمایه‌گذاری نیز در این راستا قابل مشاهده هستند. اسرائیل قصد دارد نفوذ خود در خاورمیانه را با روی کار آوردن دولت‌های سکولاریستی و دموکراسی‌خواه تثبیت کند و در آخر این نفوذ را با تحقق بخشیدن طرح نیل تا فرات تکامل بخشد (اخوان کاظمی و همکاران، ۱۳۹۶: ۷).

۳-۲- کشورهای عربی

کشورهای عربی، در دوره دوم حیات اسرائیل که از پسا انقلاب اسلامی آغاز شد کم‌کم با صلح مصر با اسرائیل از طریق کمپ دیوید در سال ۱۹۷۸ و صلح با اردن از طریق قرارداد وادی عربیه در سال ۱۹۹۴ آغاز گشت. تا زمان روی کار آمدن ترامپ و مشاور و داماد یهودی‌اش جرد کوشنر^۱، اسرائیل به طور پنهان در پی عادی‌سازی روابط خود با کشورهای حوزه خلیج فارس بود. لکن تحولات جهانی از جمله روی کار آمدن ترامپ در آمریکا به‌عنوان حامی جدی سیاست‌های اسرائیل و قبل از آن توافق قدرت‌های جهانی در قالب برجام با ایران، هرچه بیشتر ضرورت علنی کردن و عادی‌سازی روابط اسرائیل با کشورهای عربی را مشخص کرد. در بین کشورهای عربی امارات بیشتر از همه خواهان عادی‌سازی روابطش با تل‌آویو بود (Yalon & Fridman, 2018: 1)، در خصوص عادی‌سازی روابط اسرائیل با اعراب می‌توان به پیمان صلح ابراهیم اشاره کرد. پیمان صلح ابراهیم با امارات آغاز شد و سپس به بحرین رسید. از پیامدهای نزدیکی اسرائیل به اعراب حوزه خلیج فارس که اتفاقاً بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران نیز تأثیر می‌گذارد، می‌توان به مواردی همچون نزدیکی غیر مستقیم به آب‌های سرزمینی و دریایی ایران، هم‌مرز شدن با ایران جهت انجام فعالیت‌های جاسوسی و تروریستی، تضعیف هم‌پیمانان منطقه‌ای ایران، گسترش نفوذ آمریکا در منطقه، برهم خوردن توازن قوا در منطقه و رشد گروه‌های افراطی و رادیکال اشاره کرد (نصر اصفهانی و همکاران، ۱۴۰۱: ۸۵).

۳-۳- پاکستان و هند

روابط پاکستان و اسرائیل به‌عنوان دو کشوری که یکی پس از دیگری در سال‌های ۱۹۴۷ و ۱۹۴۸ تأسیس شدند تا قبل از سال ۲۰۰۵ یعنی دوران پرویز مشرف، بیشتر پنهانی و در چارچوب همکاری اطلاعاتی و امنیتی بود. در سال ۲۰۰۵ و با روی کار آمدن پرویز مشرف، این روابط روی علنی به خود گرفت (زیبایی و رستمی، ۱۴۰۱: ۷۶-۷۸). آنچه بیش از همه اسرائیل و پاکستان را به هم نزدیک می‌کند مشابهت ژئوپلیتیکی آنها است. در واقع نبود عمق استراتژیک برای دو کشور باعث می‌شود که به دنبال متحدانی فراتر از مرزهای خود باشند. اسرائیل به دنبال تکمیل حلقه نفوذ و محاصره خود علیه ایران است. در وهله دوم، پاکستان به‌عنوان هارتلند^۱ بنیادگرایی محفلی برای اسرائیل است که از طرفی بتواند با موج افراط‌گرایی در این کشور به مقابله بپردازد و همچنین پاکستان را به‌عنوان تنها کشور مسلمان هسته‌ای که خطر اشاعه آن به سایر کشورهای مسلمان وجود دارد، کنترل کند. نهایتاً اسرائیل با حضور در کشور اسلامی همچون پاکستان به دنبال افزایش مشروعیت خود بین کشورهای اسلامی است. در واقع اسرائیل هرچه به کشورهای اسلامی نزدیک‌تر شود، می‌تواند مسئله فلسطین و حمایت از آن را محدودتر کند (Fahim, 2021: 728-731)، تفرقه‌افکنی اسلامی بین شیعه و سنی را نیز می‌توان به‌عنوان یکی دیگر از اهداف اسرائیل از حضور در بین کشورهای اسلامی و پاکستان نام برد (Rafi khan & Shahzad, 2021: 181)، اسرائیل و هندوستان در سال ۱۹۹۳ به برقراری روابط دیپلماتیک پرداختند. حوزه همکاری‌ها ابتدا به مانند پاکستان در زمینه امنیتی بود بعداً به زمینه‌های دیگر از جمله ماهواره‌های فضایی، حوزه اطلاعاتی، همکاری‌های هسته‌ای و تسلیحات استراتژیک تسری پیدا کرد. هند از جایگاه اسرائیل نزد ایالات متحده آگاه است و سعی دارد از توان اسرائیل در آمریکا در جهت منافع خود بهره ببرد. همچنین اسرائیل در روابطش با هند سعی در متوازن کردن سوی دیگر ارتباطش با پاکستان و کمک گرفتن از هند در مهار کردن اسلام‌گرایی در این کشور دارد. بن گوریون، هند را مهم‌ترین پایگاهی می‌داند که اسرائیل از طریق آن می‌تواند عملیات بر ضد مسلمین را رهبری و هدایت کند (کتابی و همکاران، ۱۳۹۲: ۲-۴). پرتاب ماهواره‌های جاسوسی اسرائیل با راکت‌های هندی آن کشور را به متحد استراتژیک اسرائیل در آسیا مبدل کرده است. همچنین اسرائیل می‌تواند از این سکو برای حمله قرار دادن نقاط و مراکز استراتژیک جمهوری اسلامی ایران استفاده کند. هند به شدت برای نوسازی تجهیزات

و تکنولوژی دفاعی خود از جمله ماهواره‌ها و رادارهایش به اسرائیل نیازمند است؛ از طرفی نیز اسرائیل در راستای دکترین پیرامونی و افزایش عمق استراتژیک و نفوذ خود هند را یک متحد قدرتمند می‌یابد (همان، ۱۲).

۳-۴- آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی

پس از فروپاشی شوروی، در آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی یک خلأ امنیتی و سیستماتیک بزرگ ایجاد شد که ضرورت پر کردن این خلأ توسط کشورهای مثل ترکیه، ایران و روسیه، همچنین قدرت‌های فرا منطقه‌ای مثل اسرائیل، آمریکا، چین و اتحادیه اروپا احساس می‌شد. در این میان دو کشور ایران و اسرائیل سهم بسزایی در پر کردن این خلأ داشتند (Mufti, 1998: 33-34)، با وقوع انقلاب اسلامی ایران در ۱۹۷۹ دکترین بن گوریون متحول شد، این کشور ژئوپلیتیک تهدید خود را از مناطق حاشیه‌ای اعراب به مناطق مرزی جمهوری اسلامی ایران تغییر داد. همچنین بر اساس طرح خاورمیانه جدید شیمون پرز^۱ برقراری ارتباط اقتصادی برای نفوذ هرچه بیشتر در این مناطق مورد تأکید رهبران اسرائیل قرار گرفت. در پی این دکترین، کمک اقتصادی به منطقه آسیای مرکزی و قفقاز برای جلوگیری از رشد اسلام‌گرایی افراطی متأثر از جمهوری اسلامی ایران مورد توجه واقع شد، چرا که طبق این دکترین جاهایی که اقتصاد ضعیف داشته باشند اسلام افراطی می‌تواند به تشدید منازعه دیرین صهیونیسم و اسلام بینجامد (Prez, 1993: 53).

در بین سه کشور قفقاز جنوبی، گرجستان دارای مرز زمینی مشترک با ایران نیست و فاصله جغرافیایی آن با ایران مانع از جذابیت زیاد این کشور برای اسرائیل شده و تل‌آویو بیشتر ترجیح می‌دهد در چارچوب مناسبات دفاعی همچون فروش تسلیحات و آموزش نیروهای مسلح با تفلیس در ارتباط باشد؛ اما دیگر کشور منطقه، یعنی ارمنستان، با وجود قرابت جغرافیایی با ایران نمی‌تواند گزینه مطلوبی برای اسرائیل باشد. روابط بسیار نزدیک و سنتی ارمنستان و ایران مانع جدی همکاری‌های میان تل‌آویو و ایروان به شمار می‌رود. از این رو، مناسب‌ترین گزینه برای اسرائیل در قفقاز جنوبی، کشور جمهوری آذربایجان است که ضمن برخورداری از قرابت جغرافیایی، روابط نسبتاً سرد و گاهی پر تنش را با ایران در طی دو دهه اخیر تجربه نموده است.

۳-۵- حضور اسرائیل در جمهوری آذربایجان

اسرائیل و جمهوری آذربایجان در آوریل ۱۹۹۲ به صورت دو فاکتور روابطشان را برقرار کردند و در فوریه ۱۹۹۳ سفارت اسرائیل در باکو تأسیس شد. بر اساس دکترین پیرامونی و طرح خاورمیانه جدید شیمون پرز، آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی و به طور ویژه آذربایجان اهمیت خاصه دارند. آذربایجان به‌عنوان یک منبع انرژی، دارای ۷ میلیارد بشکه نفت و ۳۵ تریلیون فوت مکعب گاز است (امیدی و خیری، ۱۳۹۵: ۱۳۸). اسرائیل پس از ایتالیا دومین واردکننده نفت از آذربایجان است. در واقع گسترده‌ترین حوزه همکاری دو کشور نیز در حوزه انرژی است. آذربایجان حدود ۴۰ درصد نفت مورد نیاز اسرائیل را تأمین می‌کند (Sargsyan, 2016: 3). دشمنی ایدئولوژیک اعراب با اسرائیل باعث شده این کشور نتواند تضمین تأمین انرژی از این کشورها بگیرد؛ بنابراین، آذربایجان بهترین جایگزین در سیاست اقتصادی و تأمین انرژی این رژیم قرار دارد.

در این ارتباط بین باکو و تل‌آویو، ایران نقش اساسی ایفا می‌کند. وقوع انقلاب اسلامی و ظهور اسلام سیاسی و انقلابی در جان حکومت غیر دینی جمهوری آذربایجان ترس انداخت؛ بنابراین، یکی از سیاست‌های این کشور خنثی‌سازی امواج انقلابی ایران از طریق حرکت به سمت محور غربی از جمله اسرائیل است. همچنین مناقشه قره‌باغ نیز جایگاه مهمی در روابط باکو و تل‌آویو دارد. جمهوری آذربایجان سعی می‌کند از طریق لابی‌های یهود در غرب و همچنین تسلیحات مدرن اسرائیل جهت پیروزی بر ارمنستان استفاده کند. اسرائیل هم همواره سعی در برجسته‌سازی این تهدید برای باکو دارد. اسرائیل در ارتباط باکو از اقلیت یهودی جمهوری آذربایجان استفاده می‌کند. با توجه به عدم وجود گرایش‌های یهودی‌ستیزانه در جمهوری آذربایجان، باکو برای اسرائیل جذاب به نظر می‌رسد (مؤمنی و رحیمی، ۱۳۹۵: ۴۲۴). از سوی دیگر، جمهوری آذربایجان در سیاست خارجی خود سیاست «موازنه ژئوپلیتیک»^۱ را برگزیده است. طبق این سیاست باید بین نیروهای متعارض از جمله ایران و روسیه و در مقابل آنها نیروهای غربی یعنی آمریکا، اسرائیل و حتی ترکیه تعادل برقرار کند (Kelly, 2016: 39). به طور کلی، اسرائیل در جمهوری آذربایجان به دنبال مقابله با نفوذ اقتصادی و سیاسی جمهوری اسلامی ایران در منطقه قفقاز جنوبی، گسترش فضای امنیتی و عمق استراتژیک خود در مقابل دشمنان، تسهیل مهاجرت یهودیان آذربایجان به اسرائیل، دستیابی به بازارهای عظیم انرژی و کالا در آذربایجان و استفاده

از فرصت‌های کلان سرمایه‌گذاری این کشور و رصد فعالیت‌های هسته‌ای و نظامی ایران و انجام هرچه قوی‌تر فعالیت‌های جاسوسی علیه این کشور است (مؤمنی و رحیمی، ۱۳۹۵: ۴۲۴-۴۲۶).

۴. راهبرد اسرائیل در جدار مرزهای جمهوری اسلامی ایران

۴-۱- اتحاد و ائتلاف برای مهار ایران

برای اینکه یک اتحاد شکل بگیرد، ضرورتاً باید عواملی گردهم آیند تا این مهم محقق گردد. اولین عامل وجود هدف راهبردی مشترک است. در این راستا اگر کشورها بخواهند با هم متحد شوند باید بتوانند حول هدفی مشخص، استراتژیک و بلند مدت بین خود اجماع ایجاد کنند. در این حالت رابطه اسرائیل با همسایگان ایران در قالب دکترین پیرامونی بن گوریون، گویای این است که اسرائیل سعی دارد با راه انداختن موج ایران‌هراسی و به‌ویژه شیعه‌هراسی در بین همسایگان منطقه‌ای ایران، با آنها به یک اجماع استراتژیک در مورد تهدید بودن ایران برسد. عامل دوم بی‌همتا بودن تعاملات بین طرفین اتحاد و ائتلاف است. یعنی کشورهای عضو باید از سطح به عمق برسند. دیدارهای بی‌سابقه رهبران اسرائیل و جمهوری آذربایجان و توافقاتی که بین آنها صورت گرفته، گویای این مسئله است. عامل سوم نیز وجود دشمن مشترک است (ابراهیمی و اصولی اودلو، ۱۴۰۱: ۳۲). شیمون پرز، رئیس‌جمهور سابق اسرائیل، معتقد بود اسرائیل از سوی هیچ کشوری جز ایران تهدید نمی‌شود. وی ایران را بزرگ‌ترین تهدید برای امنیت و موجودیت اسرائیل اعلام کرده بود؛ بنابراین، اسرائیل با تمام توان در پی کاهش نفوذ و متوقف کردن برنامه‌های هسته‌ای و موشکی ایران یا حداقل اقدامی که قبلاً در عراق و سوریه بر اساس «دکترین بگین» انجام داده است، می‌باشد. البته ایران با کشورهای یاد شده، هم به لحاظ توانایی پاسخ دادن به اقدام اسرائیل و هم به لحاظ مسافت تفاوت‌های اساسی دارد. در واقع تأسیسات هسته‌ای ایران در فاصله دورتری از اسرائیل قرار دارند. این موضوعی است که اسرائیل را بیشتر به اجرای راهبرد پیرامونی ترغیب کرده است (جعفری ولدانی، ۱۳۹۳: ۸۱).

اسرائیل در دوره اول حیات خود اعراب را دشمن شاخص خود قرار داده بود، اما پس از انقلاب اسلامی رویکرد خود را تغییر داد و به سمت اعراب سوق پیدا کرد. در واقع، اسرائیل از صلح با اعراب به دنبال افزایش عمق استراتژیک خود است تا بتواند از تنگنایی که ایران، حزب‌الله و سوریه برایش فراهم ساخته‌اند، خلاص شود. این رهایی‌بخشی اسرائیل علاوه بر اینکه فرصت و مؤتلفان جدیدی به اسرائیل می‌دهد، آن را نیز قادر می‌کند تا راحت‌تر به رصد امنیتی و اطلاعاتی ایران و انجام عملیات خرابکارانه

بپردازد (نصر اصفهانی و همکاران، ۱۴۰۱: ۹۲). بخش دیگر این ائتلاف و اتحاد برای مهار ایران در بخش آسیای مرکزی و قفقاز صورت می‌گیرد که به چند نوع تهدید تقسیم‌بندی می‌شود. از جمله مهم‌ترین این نوع تهدیدات، حضور شبکه جاسوسی اسرائیل در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی به‌ویژه جمهوری آذربایجان علیه جمهوری اسلامی ایران است. آنچه در روابط دو جانبه آذربایجان و اسرائیل که حساسیت‌های بسیار فراوانی را به‌ویژه از سوی ایران برانگیخته است، گسترش بی‌سابقه همکاری‌های دفاعی، اطلاعاتی و نظامی دو کشور است؛ امری که مقامات ایرانی آشکارا آن را تهدیدی علیه امنیت ملی ایران تلقی نمودند. به موازات تشدید فضای بین‌المللی علیه برنامه هسته‌ای ایران، اسرائیل با تعریف آن به‌عنوان تهدید اصلی علیه امنیت ملی خود، اقدامات پیشگیرانه دیپلماتیک، دفاعی و امنیتی فراوانی را صورت داده تا به زعم خود از دستیابی ایران به سلاح‌های اتمی جلوگیری نماید. در این راستا، مقامات ارشد اسرائیل بارها از امکان انجام یک عملیات پیش‌دستانه برای نابودی مراکز اتمی ایران سخن گفته‌اند. در این بین، نیاز شدید اسرائیل به رصد تحولات نظامی و هسته‌ای ایران موجب شده تل‌آویو توجه ویژه‌ای به همسایگان شمالی ایران در قفقاز جنوبی نماید. گزارش‌هایی وجود دارد که جمهوری آذربایجان به اسرائیل اجازه یک ایستگاه شناسایی و جاسوسی در نزدیکی مرز ایران داده است (Mallick, 2021: 68). در سال ۲۰۱۱، اسرائیل شروع به فروختن هواپیماهای بدون سرنشین به جمهوری آذربایجان برای نظارت بر مرزها کرد (Morinson, 2014: 22). اسرائیل با توجه به شبکه عظیم جاسوسی که در این کشور به راه انداخته، می‌تواند به رصد مرزی و ارضی ایران بپردازد و حتی نیروهایش را برای انجام عملیات جاسوسی و تروریستی راحت‌تر به ایران بفرستد. جمالی فشی، عامل ترور شهید علی محمدی، دانشمند فیزیک اتمی و استاد فیزیک دانشگاه تهران در ۲۲ دی‌ماه ۱۳۸۸، در دادگاه اعتراف کرد که با مأموران موساد در جمهوری آذربایجان رابطه برقرار کرده بود (احمدی و همکاران، ۱۳۹۶: ۹۴). همچنین، تل‌آویو برای به دست آوردن پایگاه‌هایی در مرزهای شمالی ایران در خاک جمهوری آذربایجان تلاش می‌کند. اسرائیل پایگاه‌های متعددی در جمهوری آذربایجان در اختیار دارد. برخی از این پایگاه‌ها در نزدیکی مرزهای ایران است. برای نمونه در پایگاه هوایی نظامی سیتالکای^۱ که در ۵۰ کیلومتری شمال باکو واقع شده، اسرائیل در حال نصب سیستم‌های راداری رهگیری موشک‌های بالستیک و هواپیماهای بدون سرنشین است (جوادی ارجمندی و همکاران، ۱۳۹۳: ۶۸). از

دیگر فعالیت‌های اسرائیل می‌توان به حضور کارشناسان نظامی و امنیتی اسرائیل در باکو اشاره کرد. این امر به نوبه خود باعث تشدید نظامی‌گری و واگرایی سیاسی در منطقه بین این کشور و جمهوری اسلامی ایران می‌شود. برخی تقویت حضور ناتو و ائتلاف آمریکایی غربی در قفقاز را نیز در ذیل این نوع از تهدیدات قرار می‌دهند. اسلام‌گرایی و تهدید اسلام سیاسی صادر شده از سوی جمهوری اسلامی نیز یکی از مهم‌ترین ابزارهای تبلیغاتی اسرائیل برای حضور در قفقاز جنوبی است. اسرائیل خصوصاً پس از ۱۱ سپتامبر با برجسته کردن اسلام‌گرایی و امکان ظهور تروریسم در این مناطق سعی در جلب توجه آمریکا نیز به منطقه داشته است. هرچه بیشتر عملیات روانی اسرائیل در باب تروریسم رواج پیدا کند، طبیعتاً جمهوری اسلامی ایران نیز به‌عنوان یک تهدید تلقی می‌شود و بر کاهش نفوذ آن در آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی اثر جدی می‌گذارد. نکته مهم دیگر این است که اسرائیل یک کشور پیشران در زمینه صنعت، کشاورزی، ساختمان‌سازی و تکنولوژی است. جمهوری آذربایجان هم به علت عقب‌ماندگی حاصل از دوران شوروی به شدت احساس نیاز به این توانایی اسرائیل دارد. نکته حائز اهمیت این است که امنیت در بعد اقتصادی به شدت امنیت در سایر ابعاد را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. هرچه نفوذ اقتصادی اسرائیل در آسیای مرکزی و قفقاز بیشتر گردد به تبع حضور نظامی آن نیز بیشتر می‌شود و این مزیدی بر علت برای افزودن تهدیدات علیه امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران می‌گردد. از جمله تهدیدات سیاسی نیز می‌توان به روی کار آمدن گروه‌ها و نخبگان سیاسی واگرا در جمهوری آذربایجان با جمهوری اسلامی ایران اشاره کرد (جلیلوند و قربانی، ۱۳۹۳: ۱۵-۱۹). پیامد طبیعی چنین امری کاهش نفوذ و تأثیرگذاری ایران در منطقه و در نتیجه تضعیف امنیت ملی آن خواهد بود (جعفری ولدانی و حسینی، ۱۳۹۶: ۶۱-۶۲).

۴-۲- تجزیه ایران

اسرائیل به منظور کاهش قدرت جمهوری اسلامی برنامه‌هایی با محور تجزیه ایران از طریق جذب و حمایت از اقلیت‌های قومی را در دستور کار قرار داده است. اسرائیل سعی دارد در این راستا حمایت آمریکایی‌ها را جلب کند تا با فشار حداکثری و تحریم اقتصادی، ایران را ابتدا از درون ضعیف کند و شکاف‌های قومیتی آن را با توجه به بحرانی شدن شرایط داخلی ایران فعال کند. اسرائیلی‌ها تا حد زیادی موافق هستند که بهترین رویکرد این است که اسرائیل به کاهش توانایی‌های ایران در سوریه ادامه دهد و در عین حال از کمپین فشار حداکثری آمریکا علیه ایران از طریق تحریم‌های اقتصادی، حملات نظامی در عراق و سوریه و ادامه جنگ سایبری حمایت کند. بسیاری در اسرائیل بر این باور

هستند که استراتژی نهایی نتایهاو تشویق به تشدید تنش آمریکا با ایران است که باعث حمله نظامی آمریکا به سایت‌های هسته‌ای ایران می‌شود (Dassa Kaye & Efron, 2020: 9-10).

در اوایل سال ۱۳۸۸ شبکه‌ای از گروه پژاک در ایران شناسایی و پیشرفته‌ترین وسایل و تجهیزات جاسوسی ساخت اسرائیل از آنان کشف گردید. این گروه نیروهای خود را از طریق کشورهای عربی به اورشلیم اعزام کرد تا دوره‌های آموزش نظامی و اطلاعاتی را سپری نمایند. سیامند معینی از مسئولین پژاک در مصاحبه با روزنامه پست اورشلیم^۱ تلاش نمود تا با نزدیک کردن دیدگاه‌های پژاک به سیاست‌های اسرائیل، حمایت‌های مالی و تسلیحاتی این رژیم را کسب کند. اسناد افشا شده توسط ویکی‌لیکس در سال ۲۰۱۰ حاکی از آن بود که مایر داگان^۲، رئیس موساد اسرائیل می‌خواست از کردها و اقلیت‌های قومی برای سرنگونی دولت ایران استفاده کند. رئیس سازمان جاسوسی اسرائیل به یک مقام آمریکایی گفت که هدف سرویس جاسوسی اسرائیل ایجاد یک ایران ضعیف و تجزیه شده مشابه وضعیت عراق بود که کردها دولت خودمختار خود را دارند (Abed, 2017: 3). در حقیقت، اسرائیل طرح‌های تجزیه ایران را با تمرکز بر اقلیت‌های قومی ایران در نقاط مختلف دنبال می‌کند. این رژیم با حضور در جمهوری آذربایجان و با دور کردن این کشور از ایران و ایجاد تفرقه در روابط جمهوری اسلامی ایران و جمهوری آذربایجان به دنبال تحریک ترک‌زبانان ایران به منظور تجزیه است. به موازات حضور گسترده فرهنگی، سیاسی و نظامی-امنیتی اسرائیل در آذربایجان به بهانه مناقشه قره‌باغ، تقویت شعارها و احساسات تجزیه‌طلبانه همچون طرح و انتشار شعارها و برنامه‌هایی در راستای تحقق افسانه توران بزرگ در دستور کار جمهوری آذربایجان و اسرائیل قرار دارد که در تقابل آشکار با رویکرد صلح‌طلبانه و توسعه محور جمهوری اسلامی ایران است (کیایی و زارعی، ۱۳۹۹: ۱۴۳).

بسیاری از آمریکایی‌ها و اندیشکده‌های اسرائیلی خواستار استفاده از کارت «آذربایجان جنوبی» هستند و در تلاش هستند که ایران را از درون تجزیه کنند. در این رابطه می‌توان به توییت سفیر اسرائیل در آذربایجان اشاره کرد. جورج دیک^۳، در تیرماه ۱۴۰۱ با انتشار تصویری از خود در حال مطالعه کتاب «قصه‌های اسرارآمیز تبریز» درباره شهر تبریز نوشت: «مطالب زیادی درباره تاریخ و فرهنگ آذربایجان یاد گرفتم». در مقابل این توییت چالش‌برانگیز، سید عباس موسوی، سفیر جمهوری اسلامی ایران در

1 - The Jerusalem Post

2 - Meir Dagan

3 - George Dick

جمهوری آذربایجان، پاسخ داد: «برای اطلاع این پسرک ماجراجو: تبریز عزیزمان به‌عنوان سرزمین اولین‌های تاریخ پر افتخار ایران شناخته می‌شود، ظاهراً قرار است اولین صهیونیست خبیث هم توسط مردم غیور تبریز دفن شود. هرگز از خط قرمز ما عبور نکن، هرگز». از دیگر نماینده‌های اسرائیل در باکو برای پیش بردن بحث تجزیه ایران می‌توان به برندا شیفر^۱ اشاره کرد. شیفر علاوه بر متهم کردن ایران به «ترس از دموکراسی» به خاطر «جامعه چند قومیتی‌اش»، صراحتاً اقدام به حمایت از جدایی طلبی ترک زبان‌ها در ایران کرده است. وی اواسط سال ۲۰۲۰ میلادی طی مقاله‌ای در اندیشکده بنیاد دفاع از دموکراسی‌ها در واشینگتن و تل‌آویو برای بالکان‌سازی خاورمیانه بر اساس «مرزهای خونی» پیشنهاد کرد از شکاف‌های قومیتی در ایران استفاده شود و به طور خاص ترک زبان‌های ایران به بهانه حمایت ادعایی تهران از ارمنستان در درگیری با جمهوری آذربایجان، به تجزیه‌طلبی تشویق شوند؛ توطئه‌ای که پایگاه خبری اسرائیلی «مید» آن را این گونه توصیف می‌کند: «شیوه صدمه زدن به ایران، حتی بدون حمله هوایی با الهام از ایده‌های بالکانیزه‌سازی ایران»، نیروهای جنگ طلب ضد ایران در واشینگتن و تل‌آویو از این اختلافات سوءاستفاده می‌کنند تا با ترویج این روایت که ایران در ماجرای قره‌باغ در کنار ارمنستان است، آذری‌ها را به شورش علیه تهران تحریک کنند (مشرق، ۱۳۹۹). شیفر سابقه طولانی در سیاسی کردن مسائل قومیتی در ایران دارد. او از مایک پمپئو، وزیر امور خارجه وقت آمریکا خواست که صریحاً از گروه‌های مخالف قومی برای تکمیل استراتژی «فشار حداکثری» علیه ایران استقبال کند. او در سال ۲۰۰۲ کتابی را منتشر کرد و وضعیت آذربایجانی‌های ایران را به شکلی مغرضانه به تصویر می‌کشید که اقلیت تحت ستم اکثریت فارس هستند (Mamedov, 2020). در همین راستا، حسن هانی‌زاده کارشناس مسائل غرب آسیا معتقد است اسرائیل به خاطر شکست‌های مکرر خود در داخل اراضی اشغالی و منطقه قصد دارد این بار از جمهوری آذربایجان برای ناامن کردن مرزهای شمال غربی ایران استفاده کند. وی با بیان اینکه اسرائیل در صدد احداث پایگاه‌هایی در مرز مشترک ایران و آذربایجان است، ادامه داد: «رفت‌وآمد مقامات نظامی و عوامل موساد به آذربایجان نشان‌دهنده این است که اسرائیل پایگاه‌های خودش در منطقه (غرب آسیا) را از دست داده است؛ بنابراین، به سمت آذربایجان خیز برداشته تا مشکلات امنیتی برای ایران ایجاد کند» (هانی‌زاده، ۱۴۰۲).

نتیجه

در این پژوهش سعی شد به این مسئله که اسرائیل در جدار مرزهای جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر جمهوری آذربایجان چه اهدافی را دنبال می‌کند، پاسخ داده شود. گفتیم که اسرائیل با طرح دکترین پیرامونی بن گوریون به دنبال رهایی خود از تنگنای ژئوپلیتیک و استراتژیکی بود که اعراب برای آن ایجاد کرده بودند؛ بنابراین، ارتباط با کشورهای مسلمان غیر عرب را مد نظر قرار داد. در این میان ایران نقش حیاتی و اساسی برای اسرائیل داشت، چرا که اولاً از یک موقعیت ژئوپلیتیک خاص برخوردار بود و در ثانی از نظر تأمین انرژی برای اسرائیلی که از سوی اعراب مورد تحریم شد، حیاتی بود. با وقوع انقلاب اسلامی در سال ۱۹۷۹ این دکترین نیز متحول شد و دشمن اصلی اسرائیل از اعراب به ایران تغییر کرد؛ بنابراین، اسرائیل در صدد برآمد با صلح با کشورهای عربی که در ابتدا با صلح با مصر و اردن و فلسطین آغاز شد و سپس با صلح ابراهیم دایره آن گسترده‌تر شد، هرچه بیشتر عمق استراتژیک خود را علیه ایران گسترش دهد. اسرائیل سعی کرد با کشورهای سکولار منطقه و برجسته کردن هرچه بیشتر خطر اسلام‌گرایی ناشی از جمهوری اسلامی ایران ائتلاف گسترده‌ای در منطقه غرب آسیا، آسیای مرکزی و قفقاز، کردستان عراق، پاکستان و کشورهای حاشیه خلیج فارس از جمله امارات و بحرین به هم بزند. در این میان منطقه قفقاز جنوبی به‌خصوص جمهوری آذربایجان از اهمیت راهبردی چه از نظر انرژی و چه از نظر اهرم فشاری بر ایران مورد توجه این رژیم قرار گرفت. البته همان گونه که ذکر شد اهمیت آذربایجان برای اسرائیل فقط مسائل امنیتی نیست، بلکه اسرائیل قصد دارد نفوذ خود را از طریق اقتصاد در این منطقه تعمیق ببخشد. استراتژی اسرائیل برای مهار جمهوری اسلامی ایران در حال تکامل است. مذاکرات احیای برجام راکد شده و احتمال طولانی شدن این مذاکرات زیاد است؛ بنابراین، احتمال اینکه جمهوری اسلامی ایران از کارت افزایش درصد غنی‌سازی اورانیوم استفاده کند، بالا است؛ بنابراین، اسرائیل نیاز به تکامل استراتژی خود برای مهار ایران را احساس کرده است. در چند سال گذشته تصور فزاینده‌ای در اسرائیل وجود داشته که برنامه هسته‌ای ایران را نمی‌توان جدا از استراتژی نظامی گسترده‌تر تهران نگریست. در نتیجه، استراتژی اسرائیل اکنون بر افزایش نفوذ در کشورهای هم‌مرز با ایران برای مهار هم‌زمان برنامه‌های نظامی و هسته‌ای جمهوری اسلامی، متمرکز شده است. ترورها، حملات و عملیات سایبری که نخست‌وزیر سابق اسرائیل نفتالی بنت از آن تحت عنوان «دکترین اختاپوس» یاد می‌کند، همگی پیشرفت برنامه هسته‌ای ایران را پیچیده و کند کرده‌اند. با این حال، این اقدامات عزم جمهوری اسلامی ایران را تضعیف نکرده و در نهایت

ننوانسته برنامه هسته‌ای و موشکی تهران را متوقف کنند. علی‌رغم تمام تلاش‌های اسرائیل، ایران اکنون توانایی تبدیل شدن به یک کشور هسته‌ای را دارد. اسرائیل با درک این موضوع که تهران پیشرفت قابل توجهی در غنی‌سازی اورانیوم داشته، در سال‌های اخیر کارزار خود را علیه ایران با هدف جلوگیری از توسعه کلاهک هسته‌ای، برنامه موشکی و نفوذ منطقه‌ای گسترش داده است. در حالی که در کوتاه مدت، مشارکت کامل اعراب و اسرائیل علیه ایران بعید به نظر می‌رسد، اما اسرائیل سخت تلاش می‌کند تا یک اجماع منطقه‌ای قوی علیه تهران ایجاد کند. راهبرد اسرائیل از همکاری با همسایگان ایران ایجاد شرایط برای ضربه زدن به جمهوری اسلامی ایران است. به عبارت دیگر، حضور اسرائیل در جوار مرزی ایران می‌تواند به طور قابل توجهی توانایی‌های جمع‌آوری اطلاعات، ایجاد ناامنی و اقدامات خرابکارانه را در داخل کشور افزایش دهد. خلاصه اینکه، اسرائیل فرصت‌طلبانه از رقابت کشورهای همجوار و جمهوری اسلامی و همچنین اختلافات تهران-باکو برای پیگیری همکاری‌های نظامی-فنی با همسایگان منطقه‌ای ایران به منظور مهار و تجزیه ایران استفاده می‌کند.

فهرست منابع

منابع فارسی

- ۱- ابراهیمی کیایی، هادی و کمال زارعی (۱۳۹۹)، «تقابل راهبردهای جمهوری اسلامی ایران و رژیم صهیونیستی در منطقه استراتژیک قفقاز»، پژوهش‌های راهبردی سیاست، ۹ (۳۲)، ۱۲۵-۱۵۴.
- ۲- ابراهیمی، مرتضی و قاسم اصولی اودلو (۱۴۰۱)، «گونه‌شناسی روابط اسرائیل و جمهوری آذربایجان: روابط راهبردی یا تاکتیکی»، مطالعات اوراسیای مرکزی، ۱۵ (۲)، ۴۸-۲۳.
- ۳- احمدی، حسین؛ برهان حشمتی و احمد کاظمی (۱۳۹۶)، «سندروم معشوقه در مناسبات باکو-تل‌آویو و رسالت رسانه‌های ایرانی»، پژوهش‌نامه رسانه بین‌الملل، ۲ (۲)، ۷۷-۱۰۹.
- ۴- اخوان کاظمی، مسعود؛ فرزاد رستمی و حامد شاه‌ملکی (۱۳۹۶)، «تحلیل رابطه اسرائیل و کردستان عراق و پیامدهای امنیتی آن برای جمهوری اسلامی ایران»، جستارهای سیاسی معاصر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۸ (۴)، ۱-۲۶.
- ۵- امید، علی و مصطفی خیری (۱۳۹۵)، «تأثیر روابط جمهوری آذربایجان و اسرائیل بر امنیت ملی ایران»، فصلنامه مطالعات راهبردی، ۱۹ (۳)، ۱۳۷-۱۵۸.
- ۶- برهانی، سید هادی و سید حامد حسینی (۱۴۰۰)، «راهبرد امنیت ملی اسرائیل در مواجهه با تهدیدهای محیط پیرامونی»، مطالعات بنیادین و کاربردی جهان اسلام، ۳ (۷)، ۴۰-۶۴.
- ۷- جعفری ولدانی، اصغر و سید محمدحسین حسینی (۱۳۹۶)، «تأثیر فعالیت‌های نظامی بازیگران فرامنطقه‌ای حوزه خزر بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه علمی مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، ۲۳ (۹۷)، ۳۴-۶۹.

- ۸- جلیوند، محسن و فاطمه قربانی (۱۳۹۳)، «تأثیرات حضور اسرائیل در آسیای میانه و قفقاز بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی و بین‌المللی، ۸ (۲۲)، ۱-۲۴.
- ۹- جوادی ارجمند، محمدجعفر؛ حبیب رضازاده و سعیده حضرت‌پور (۱۳۹۳)، «بررسی علت‌های سردی روابط ایران و جمهوری آذربایجان»، مطالعات اوراسیای مرکزی، ۷ (۱)، ۵۷-۸۰.
- ۱۰- زیبایی، مختار و فرزاد رستمی (۱۴۰۱)، «راهبرد سیای-امنیتی منطقه‌ای رژیم صهیونیستی در پرتو توسعه مناسبات با پاکستان»، فصلنامه آفاق امنیت، ۱۵ (۵۷)، ۶۹-۹۰.
- ۱۱- شادمانی، مهدیه و عنایت‌الله یزدانی (۱۳۹۷)، «دکترین اتحاد پیرامونی و امنیت اسرائیل»، فصلنامه مطالعات سیاسی، ۱۰ (۴۰)، ۱۶۸-۱۴۷.
- ۱۲- عباسی، خوشکار و فرهاد قاسمی (۱۴۰۱)، «راهبرد پژوهی سیستم کنترل رژیم صهیونیستی در برابر نفوذ منطقه‌ای ج.ا. ایران»، فصلنامه محیط‌شناسی راهبردی ج.ا. ایران، ۶ (۲)، ۱۹۰-۱۵۹.
- ۱۳- کتابی، محمود؛ یدالله دهقان و مهدی کاظمی (۱۳۹۲)، «بررسی روابط استراتژیک هند با اسرائیل و تأثیر آن بر جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات سیاسی بین‌المللی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا، ۵ (۱۵)، ۱۷-۱.
- ۱۴- مقومی، امیررضا و روح‌الله قادری کنگاوری (۱۴۰۱)، «تغییر و تداوم در اصول امنیت ملی رژیم صهیونیستی»، فصلنامه محیط‌شناسی راهبردی ج.ا. ایران، ۶ (۲)، ۳۸-۹.
- ۱۵- مؤمنی، مجیدرضا و امید رحیمی (۱۳۹۵)، «تقابل ایران و اسرائیل و تأثیر آن بر گسترش روابط سیاسی-امنیتی اسرائیل و جمهوری آذربایجان»، مطالعات اوراسیای مرکزی، ۱۰ (۲)، ۴۱۵-۴۳۱.
- ۱۶- نصر اصفهانی، محسن؛ محمدرضا رنجبر و احمد کاظمی (۱۴۰۱)، «بررسی عادی‌سازی روابط اعراب و رژیم اشغالگر فلسطین و پیامدهای آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه علمی مطالعات بیداری اسلامی، ۱۱ (۳)، ۸۵-۱۰۸.

منابع غیر فارسی

- 1- Abed, S. (2017). The Kurdish Connection: Israel, ISIS and U.S. Efforts to Destabilize Iran, at: <https://sarahabed.com/2017/07/14/the-kurdish-connection-israel-isis-and-us-efforts-to-destabilize-iran>
- 2- Abu Amer, A. (2016), "The parameters of the relationship between Israel and Egypt", Available at: <https://www.middleeastmonitor.com/20160105-the-parameters-of-the-relationship-between-israel-and-egypt/>. (Time of Access 2023).
- 3- Dassa Kaye, D. Efron, Sh. (2020), "Israel's Evolving Iran Policy", Global Politics and Strategy, 62(4).
- 4- Dassa Kaye, D. Nader, A. Roshan, P. (2011), "Israel and Iran: A Dangerous Rivalry (RAND)", National Defense Research Institute, Available at: www.rand.org
- 5- Fahim, M. (2021), "Pakistan-Israel relation after the Arab world's geopolitical gravitational towards Israel", İstanbul Aydın Üniversitesi Sosyal Bilimler Dergisi, 13(3), 723 – 736.
- 6- Fahim, M. (2021), "Pakistan-Israel relation after the Arab world's geopolitical gravitational towards Israel", İstanbul Aydın Üniversitesi Sosyal Bilimler Dergisi, 13(3), 723 – 736.
- 7- <https://responsiblestatecraft.org/2020/07/22/how-fdd-is-promoting-ethnic-strife-in-iran/>
- 8- Inbar, E. (2008), "Israel's National Security". Routledge

- 9- Israel Exports to Azerbaijan. (2022). <https://tradingeconomics.com/Israel/exports/Azerbaijan> (accessed on 19 May 2023)
- 10- Kelly, P. (2016). Classical geopolitics: A new analytical model. Stanford University Press.
- 11- Mallick, Maj Gen P K (2022), "Armenian-Azerbaijani Conflict over Nagorno-Karabakh: Geopolitical Implications". Vivekananda International Foundation. 6- 95.
- 12- Mamedov, E. (22 July 2020)," How a hawkish Washington 'think tank' is promoting ethnic strife in Iran", responsible statecraft. (Access :27 May 2023)
- 13- Mufti, M. (1998), "Daring and Caution in Turkish Foreign Policy", the Middle East Journal, No. 4
- 14- Mufti, M. (1998), "Daring and Caution in Turkish Foreign Policy", the Middle East Journal, No. 4
- 15- Murinson, Alexander (2014), "the Ties between Israel and Azerbaijan", the Begin-Sadat Center for Strategic Studies, Bar-Ilan University.
- 16- Prez, S. (1993)." The New Middle East", USA; New York press.
- 17- Rafi Khan, M. Shahzad, S. (2021), "The Abraham Accords: Israel resizing Spheres of Influence", JRSP, 58(2), 180-186.
- 18- Rafi Khan, M. Shahzad, S. (2021), "The Abraham Accords: Israel resizing Spheres of Influence", JRSP, 58(2), 180-186.
- 19- Sargsyan, M. (2016), "Military Engagements of the South Caucasus Countries", Regional Studies Center, No.3, March.
- 20- Shabtai, Sh. (2010), "Israel's National Security Concept: New Basic Terms in the Military-Security Sphere", Strategic Assessment, 13(2),7-18
- 21- Wahab, B. (2017), "Why Israel Is Cheering on Iraqi Kurds' Push for Independence", World Politics Review, October 4.
- 22- Wahab, B. (2017), "Why Israel Is Cheering on Iraqi Kurds' Push for Independence", World Politics Review, October 4.
- 23- Weisser, B.A. (2016), "Israel and Iran: Past, Present and Future", Georgetown University Washington, D.C. (A Thesis submitted to the Faculty of the School of Continuing Studies and of The Graduate School of Arts and Sciences in partial fulfillment of the requirements for the degree of Master of Arts in Liberal Studies).
- 24- Yalon, M. fried man, L. (2018), "A historic opportunity for normalize", foreign Affairs 23 June. available at: <https://www.research gate .net/ Dublications/337812665-israel-and-the-Arab-states-Ahistoric-opportunity-to-normalize-relations>. (Time of Access 2023)

منابع اینترنتی

- ۱- خبرگزاری مشرق (۲۲ اسفند ۱۳۹۹)، «برندا شیفر» مأمور اسرائیل برای تجزیه ایران کیست؟، کد خبر ۱۱۹۱۳۸۲ تاریخ دسترسی ۲/۶/۱۴۰۲: <http://mshrgh.ir/1191382>
- ۲- هانی زاده، حسن (۱۳ اردیبهشت ۱۴۰۲)، «توافقنامه ایران و عربستان به انزوای رژیم صهیونیستی منجر شده است»، خبرگزاری مهر نیوز، کد خبر ۵۷۶۹۵۲۳ تاریخ دسترسی ۲/۶/۱۴۰۲: <http://mehrnews.com/x323Yp>